

ادیان و عرفان

Religions and Mysticism سال چهل و نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
Vol. 49, No. 2, Autumn & Winter 2016-2017 صص ۲۳۳-۲۵۷
DOI: 10.22059/jrm.2017.215940.629624

شناخت اندیشه‌ها و سیر و سلوک عرفانی بانوی عارف آلمانی مشتیلد ماگدبورگی

قربان علمی^{۱*}، پیام همایونی املشی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۳۱- تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۴)

چکیده

عرفان زنانه پدیده‌ای است که در مسیحیت نسبت به دیگر ادیان ابراهیمی به شکل گسترده‌تری نشو و نما یافته‌است و فرقه‌ها و نهادهایی صرفاً زنانه در آن بروز و ظهور کردند که مأمونی برای عارف‌بانوان مسیحی شدند. مشتیلد ماگدبورگی یکی از این زنان عارف بود که سیر و سلوک عرفانی را بر خانه، خانواده، دارایی و ازدواج ترجیح داد و ابتدا به سلک بگین‌ها در بگین‌نشین درآمد و در انتها به‌عنوان راهبه وارد صومعه شد. کتابی به نام *نور جاری الهی* به نظم و نثر نگاشت که نظرات و عقاید عرفانی، فلسفی، مذهبی و اخلاقی او را بازتاب می‌دهد؛ اثری که خود، آن را محصول کشف و شهوداتش می‌دانست. دیدگاه‌های وی ادبیاتی زنانه و گاه فمینیستی دارند. مشتیلد نظام روحانیت کلیسایی زمان خود را نیازمند اصلاح می‌دید و از آن با الفاظی تند انتقاد می‌کرد که مغضوبیتش را در پی داشت. با بررسی توصیفی موارد تجربی، معرفتی و عقیدتی در کنار تاریخچه زندگی مشتیلد ماگدبورگی، به سوی شناختی از اندیشه‌ها و سیر و سلوک عرفانی او حرکت می‌کنیم که هدف این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: بگین، زن، عرفان، مسیحیت، مشتیلد ماگدبورگی، نور جاری الهی.

۱. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Email: gelmi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه تهران.

Email: payam.homayouni@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

زنان عارف مسیحی در میانه و اواخر قرون وسطی در سرزمین‌های اروپایی سر برآوردند و به‌خصوص پس از هیلدگارد بینگنی^۱ و با تأثیرپذیری از او، هم بر تعدادشان افزوده شد و هم تعالیم و نظرات و آرایش‌شان بیشتر به منصفه ظهور رسید. عرفان و رهبانیت مسیحی تا دوران مشتیلد ماگدبورگی^۲ (اهل ماگدبورگ^۳) متأثر از موارد متعددی بود^۴؛ اما چهار فرقه اصلی بندیکتی^۵، سیسترسیانی^۶، فرانسیسی^۷ و دومینیکنی^۸ بر زیست عرفانی و دنیوی مشتیلد و سایر عارفان آن زمان مؤثرتر بوده‌اند. ظهور زنانی به نام بگین^۹ در سرزمین‌های پست^{۱۰} در اروپا، در حدود ۱۲۰۰م نیز قابل توجه بود که جنبششان به سراسر اروپا راه یافت. مشتیلد هم ابتدا یک بگین شد و اواخر عمرش را در صومعه‌ای در زاکسن^{۱۱} به نام هلفتا^{۱۲} سپری کرد.

مشتیلد، عارفی آلمانی بود که با نگارش کتابی با عنوان *نور جاری الهی (الوهیت)*^{۱۳}، مشی عرفانی خویش را هویدا کرد و بسیاری از بزرگان عرفان مسیحی، مانند مایستر

۱. Hildegard of Bingen (۱۰۹۸-۱۱۷۹م) قدیس عارف، فیلسوف، متأله، طبیب، موسیقی‌دان، شاعر ادیب، نقاش و اهل سیاست آلمانی بود که در جوانی وارد صومعه بندیکتی شد و در میان‌سالی صومعه خودش را در نزدیکی بینگن تأسیس کرد. وی کتب متعددی در حوزه‌های فوق نگاشت و با فساد در کلیسای زمانش مبارزه کرد. مشاهدات عرفانی او به گفته خودش از دوران کودکی آغاز شد و بسیار از تمثیل «نور» برای خداوند بهره می‌گرفت.

2. Mechthild of Magdeburg

۳. Magdeburg شهری در کشور آلمان و مرکز امروزی ایالت زاکسن - آنهالت.

۴. از آن جمله: آیین‌های سرّی قدیم، فرهنگ هلنیستی و فلسفه یونانی، عقاید گنوسی، عقاید هرمتی، عهد عتیق، عرفان و فلسفه یهودی، عیسی و عهد جدید، آبای بیابان‌گرد، پولس رسول، کلمنت اسکندرانی، اوریگن اسکندرانی، آگوستین قدیس و دیونسیوس آریوپاگوسی یا دروغین.

5. Benedictine

6. Cistercian

7. Franciscan

8. Dominican

9. Beguine

۱۰. Low Countries مناطقی پست واقع در اروپای غربی و در بالای دریای شمال است که امروزه

کشورهای هلند و بلژیک و لوکزامبورگ را شامل می‌شود.

۱۱. Saxony از ایالات امروزی کشور آلمان در شرق این کشور.

12. Helfta

13. *Flowing light of the Godhead (Divinity) = Das fließende Licht der Gottheit*

اکهارت^۱ را متوجه خویش ساخت. نور جاری الهی در هفت بخش و به زبان آلمانی سفلائی میانه^۲ نگاشته شده که گویا شش بخش اول، در زمان بگین بودنش در ماگدبورگ نوشته شد و بخش هفتم آن در هلفتا و در زمانی دیکته شده‌است که رنجور و ناتوان و شاید حتی نابینا شده بود. کل اوراق پراکنده اثرش، به وسیله اعتراف‌شنویش هاینریش هاله‌ای^۳ جمع‌آوری و سازمان‌دهی شده‌است. در واقع می‌توان او را از نخستین عرفای مسیحی نامید که به زبان بومی و مادری‌اش و نه به لاتین کتاب نوشته‌است [13, pp73-74; 16, pp154&159; 18, pp61-62]. قدیمی‌ترین نسخه موجود آلمانی کتابش به قرن چهاردهم میلادی می‌رسد که در سال ۱۸۶۱م به دست کارل گریت^۴، کشف و به وسیله گال مارول^۵ در ۱۸۶۹م منتشر شد که همان نسخه‌ای است که به دست هاینریش نوردلینگنی^۶ در قرن چهاردهم میلادی به آلمانی علیای میانه^۷ برگردانده شده‌است [16, p157]. کتاب مشتتیلد به نثر و نظم، و مملو از آرایه‌های ادبی است؛ چنان‌که در آن گفت‌وگوها، استعارات و تشبیهات گوناگون، تمثیل‌ها و حکایات، داستان‌های اخلاقی به حالت نمایش‌نامه‌ای، دعاها و عبادات، نقدها، پند و اندرزها و عناصر کتاب مقدسی به خصوص تحت تأثیر غزل‌های سلیمان و مزامیر داوود موج می‌زند. بازیگران اصلی کتابش، نفس^۸، خداوند، عشق و احساسات^۹ اند [Ibid, pp157-158].

برای شناخت بهتر مشتتیلد، در این پژوهش با اخذ روش توصیفی موردی، ابتدا به

۱. Meister Eckhart (۱۲۶۰-۱۳۲۸م) متأله، فیلسوف و عارف مسیحی آلمانی که عضو فرقه دومینیکن‌ها بود. نوشته‌هایش به آلمانی است و بر آن زبان بسیار تأثیرگذار بوده‌است. او صاحب کتب متعددی در باب عرفان و موعظه و کلام است و دیدگاه‌هایش بیشتر به وحدت میان موجودات و پروردگار اشاره دارند. وی به خاطر عقایدش با اهل کلیسا نیز درگیری‌هایی پیدا کرد.

2. Middle Low German

3 Heinrich Halle = Henry of Halle = Heinrich von Halle

۴. Karl Johann Greith (۱۸۰۷-۱۸۸۲م) اسقف کاتولیک سوئیسی و مورخ کلیسا.

۵. Gall Morel (۱۸۰۳-۱۸۷۲م) شاعر، ادیب و دانشمند زیبایی‌شناس سوئیسی و متخصص در علم تعلیم و تربیت.

۶. Henry of Nördlingen = Heinrich von Nördlingen کشیش کاتولیک آلمانی در قرن چهاردهم میلادی که از او نامه‌ها و رسالات و نوشته‌هایی به جا مانده‌است.

7. Middle High German

8. soul

9. senses

معرفی فرقی اصلی رهبانی مسیحی، بگین‌ها و انجمن هلفتا می‌پردازیم و بعد شرح‌حالی از وی را ذکر می‌کنیم و سپس با توجه به اثرش، موارد خداشناسانه، کیهان‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و هم چنین اصول اخلاقی، انتقادات، اندرزها، اثرپذیری و اثرگذاری او را بیان خواهیم کرد، با این توضیح که پراکندگی موضوعات و بی‌نظمی و منسجم نبودن مباحث در نور جاری الهی، و تودرتویی و اختلاط موارد فوق در آن، تفکیک آنها را سخت و گاه ناممکن می‌سازد؛ اگرچه این ناهمگونی مباحث نباید ما را از توجه به ادبیات این کتاب دور کند.

درباره پیشینه این تحقیق و ضرورت آن، باید گفت که تاکنون به زبان فارسی هیچ کتاب، مقاله و در کل پژوهشی مستقلاً به مشتیلد ماگدبورگی نپرداخته‌است؛ با این حال ترجمه‌هایی به این زبان به تعداد اندکی موجود است که آن هم به صورتی محدود از او سخن گفته‌اند؛ مثلاً در کتاب *عارفان مسیحی*، در بخش مربوط به بگین‌ها قسمت کوتاهی به معرفی مشتیلد و نقل مطالبی از او اختصاص داده شده‌است [۷، ص ۲۰۱-۲۰۲]. در کتاب دیگری با همان عنوان *عارفان مسیحی*، اشاراتی گذرا به وی شده‌است [۱، ص ۱۰۳-۱۰۴]. صفحات پراکنده‌ای از کتاب نیایش نیز از مشتیلد و برخی بیاناتش عباراتی را آورده‌است [۱۲، ص ۷۱ و ۳۰۶ و ۳۳۹ و ۳۴۴ و ۳۵۰]. در کتاب *تاریخ کلیسای کاتولیک* به مشتیلد اشاره‌ای بسیار کوتاه شده‌است [۸، ص ۱۶۶]. در کتاب *زن در مسیحیت*، به او و کتابش نظری بسیار اجمالی شده‌است [۹، ص ۸۱-۸۲]. مقالاتی به زبان فارسی هم هست که اشارات اندکی به وی دارند که از آن جمله می‌توان به مقاله «*عرفان مسیحی در آلمان، قرن سیزده و چهارده میلادی*» اشاره کرد که در قسمتی از آن به زندگی‌نامه و افکار وی پرداخته شده‌است [۳، ص ۸-۱۰]، همچنین مقاله دیگری با عنوان «*از سپهر غربی: عرفان آلمانی*» هست که تنها در دو پاراگراف به مشتیلد می‌پردازد [۲، ص ۶۱].

فرقه‌های اصلی رهبانیت مسیحی

بندیکتی‌ها: «قدیس بندیکت نورسیایی»^۱ (۴۸۰-۵۴۷ م) بانی این فرقه عرفانی است. مطابق با اصول مدون بندیکت، صومعه همانند یک خانواده بود که رئیس^۲ آن، پدر این خانواده به حساب می‌آمد. ریاضت در این فرقه بر اساس میانه‌روی و اعتدال بود و راهب

1. Benedict of Nursia
2. abbot

هم شخصی بود که باید از مسیح، قانون حاکم بر صوامع و رئیسش اطاعت می‌نمود. در نظام بندیکتی برای راهبان سه کار اصلی در نظر گرفته شد که عبارت بودند از: کار یدی (که اغلب در زندگی رهبانی قرون وسطی به فراموشی سپرده می‌شد)، مطالعه روحانی (مطالعه کتاب مقدس و دیگر کتب روحانی و تفکر و تعمق در آنها)، و کار و مشغله مربوط به خدا (پرستش آیینی) [۱۰، ص ۱۶۲].

سیسترسیانی‌ها: این فرقه را «قدیس روبرت مولسمی»^۱ (۱۰۲۷-۱۱۱۰ م) در فرانسه ایجاد کرد. آنان به‌منظور بازگشت به سادگی و بی‌ریایی نخستین راهبان بندیکتی، می‌کوشیدند تا هر چه بیشتر خود را با عشق به خدا بیارایند و با خوش‌رویی تن به ریاضت می‌دادند [۱، ص ۱۰۸-۱۰۹]. به گفته عرفان طریقت سیسترسیان، قانونی که مدبر حیات باطنی الهی است، عشق است و محبت رابطه‌ای است که وحدت حیات الهی را موجب می‌شود [۶، ص ۴۵۵-۴۵۶]. عارف سیسترسیانی می‌رود تا هر چه بیشتر مطابقت اراده بشری را با اراده الهی تحقق بخشد [همان، ص ۴۵۹]. «برنارد کلیرووی»^۲ (۱۰۹۰-۱۱۵۳ م) از معروف‌ترین سیسترسیان‌ها بود که تا زمان مرگش، بیش از ۱۵۰ صومعه برای خواهران راهب تأسیس کرد [۷، ص ۱۶۵].

فرانسیسی‌ها: بنیان‌گذار این فرقه «قدیس فرانسیس آسیزی»^۳ (۱۱۸۲-۱۲۲۶ م) است که زندگی عرفانی خود را با گدایی شروع کرد و ترجیح داد بین جدامیان زندگی کند و آنان را تیمار نماید. او خود را وقف ملکه فقر نمود [همان، ص ۱۷۶]. قانون و شکل زندگی فرانسیسکن‌ها بدین گونه بود: زندگی با اطاعت، پاک‌دامنی و بدون هیچ‌گونه دارایی یعنی پیروی از تعلیم و الگوی عیسی مسیح [۱۰، ص ۲۰۱-۲۰۲]. آرمان فرانسیسی سه نکته محوری را در بر داشت که عبارت بودند از فقر، تواضع و سادگی [۸، ص ۱۵۵-۱۵۶]. در سال ۱۲۱۲ م، فرانسیس به بانوی قدیس کلیر آسیزی^۴ (۱۱۹۴-۱۲۵۳ م) اجازه ساخت صومعه‌ای برای زنان را داد [۴، ص ۱۰۸۴].

دومینیکن‌ها: مؤسس این فرقه قدیس دومینیک د گوزمان^۵ (۱۱۷۰-۱۲۲۱ م) بود که توجهی ویژه به سعادت روحانی زنان داشت و آنان را با روی باز به عضویت فرقه خود

1. Robert of Molesme

۲. Bernard of Clairvaux متأله، عارف و واعظ مسیحی فرانسوی است. او را دومین بانی فرقه رهبانی سیسترسیانی می‌نامند.

3. Francis of Assisi

4. Clare of Assisi

5. Dominic de Guzmán

می‌پذیرفت تا جایی که پاپ هونوریوس سوم^۱ (۱۱۵۰-۱۲۲۷م) نیز مسئولیت خطیر احیای مقامات بانوان راهب را در رم به وی تفویض کرد [۷، ص ۱۸۸-۱۸۹]. دومینیکن‌ها به وعظ و تربیت اشتغال داشتند و خویش را جزو راهبان سائل قرار می‌دادند؛ زیرا حق نداشتند از هیچ مالی جز صدقه استفاده کنند. عارفان دومینیکن آلمانی برنامه‌های نوینی را برای سلوک پیروانشان تعیین کردند که عبارت بودند از: تسلیم شدن کامل به مشیت الهی؛ روی گرداندن از خویشتن؛ و ترک همه تصورات حسی (حتی تصور خود مسیح). هدف از این سلوک عارفانه، اتحاد قوی سالک با خداوند بود، به گونه‌ای که هیچ یک از امور دنیا نتواند بین او و خدا فاصله ایجاد کند [۱۱، ص ۱۴۶].

بگین‌ها: با توجه به محدودیت‌های مردسالارانه آن زمان، جواز پاپ‌ها و اسقفان به زنان این امکان را می‌داد تا خانواده‌هایشان را ترک نموده، به صومعه درآیند؛ اما صوامع هم‌چنان تحت نظر مردان کلیسایی بود [۵، ص ۱۹۴-۱۹۵]. راهبه از نظر کلیسا، زن آرمانی به حساب می‌آمد. با این حال زنان از همه مقامات کلیسایی محروم بودند و به همین دلیل، کاتارها^۲ و والدوسین‌ها^۳ که نظر مساعدی درباره زنان داشتند، جذابیت پیدا کردند؛ البته در حوزه کلیسا نیز صومعه، سرپناه و امکانات عملی را که جامعه از زنان دریغ کرده بود، برای زنان مجرد و بیوه فراهم ساخت [۸، ص ۱۶۶]. با این همه در آن دوره، راه یافتن زنان طبقات متوسط و پایین به علت پر بودن صومعه‌ها یا نداشتن تجهیزات لازم برای ورود به صوامع، دشوار بود [۹، صص ۷۹-۸۰] و احتمالاً به همین دلایل بود که خانه‌های تازه‌ساخت آروناسیان^۴، پرمونستریتنسیان^۱ و دیگر گروه‌ها و

۱. Pope Honorius III از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رم بود که از ۱۲۱۶م تا زمان مرگش در این مقام باقی ماند.

۲. Cathars نهضتی است مسیحی متأثر از گنوسیان و مانویان در قرن یازدهم میلادی که معتقد بر ثنویت، مخالف با سلسله‌مراتب کلیسایی، عشای ربانی و دوزخ و برزخ، و موافق با ریاضت، زهد، عرفان و تناسخ بود و در قرن پانزدهم میلادی با آغاز تفتیش عقاید در اروپا، بدعت‌کار شناخته و نابود شد.

۳. Waldensians نهضتی مسیحی در قرن دوازدهم میلادی بود که به دست پیتر والدوس (Peter Waldo) تأسیس شد. آنها معتقد بودند که باید به ایمان مسیحی اولیه بازگشت و مانند عیسی در فقر زیست و شاگرد حقیقی او بود. این نهضت در امور دینی مانند موعظه، قائل به برابری زن و مرد بود. در سال ۱۲۱۵م، کلیسا در شورای لاتران، آنان را بدعت‌گذار اعلام کرد که منجر به نابودیشان گردید.

۴. Arrouaisian فرقه‌ای مسیحی است که در قرن یازدهم میلادی تأسیس شد. آنها به ریاضت و

فرقه‌های اصلاحگر مانند بگین‌ها علاوه بر مردان، گروه بزرگی از زنان را نیز جلب و جذب کردند [23,p19].

ریشه‌های جنبش بگین‌ها در تغییرات اجتماعی و مذهبی قرون وسطی بود. در حالی که اصلاحات گرگوری^۲ تلاش داشت که نظام روحانیت کلیسایی را با احیای اخلاقیات و معنویات، نیرومند کند، گسترش شهرسازی و رشد و توسعه اقتصادی، سؤالات جدیدی را درباره زندگی مسیح‌گونه در دنیا برای مردم عامی و غیر روحانی به وجود آورده بود [24,p66]. جنبش بگینی نیز پدیده‌ای شهری بود. بگین‌ها زنان عامی و غیر روحانی با یک زندگی مذهبی منفرد یا اشتراکی و جمعی بودند؛ اما قواعد و پیمان‌های مذهبی رسمی همچون فقر، باکرگی و سرسپردگی به یک طریق زندگی رهبانی را اتخاذ نکردند و به وسیله کلیسای کاتولیک به عنوان راهبه‌ها در نظر گرفته نشدند، ولی در عوض، خودشان را به زندگی فداکارانه و عابدانه متعهد کردند [22,p329; 24,p66]. این مفهوم زندگی مذهبی بدون تعهدات رسمی یا رتبه مال فردی، به‌طور طبیعی با تأکید بر روحانیت باطنی، روابط شخصی با خدا و انتقاد رشدیابنده از شکل‌گرایی دینی به انجام رسید [25,p320].

در دوره اولیه جنبش بگینی، تقریباً حدود ۱۱۹۰م تا ۱۲۳۰م، بگین‌ها به‌طور غیر رسمی در اجتماعات آزاد و بی‌قاعده، بدون ویژگی‌ها و ضمایم نهادی و سازمانی گرد آمدند. این امر تقریباً در ۱۲۳۰م تغییر کرد، زمانی که گروه‌های بگینی شروع به مال‌اندوزی و کسب دارایی کردند، مجموعه‌ای از مقررات را برای حکومت بر زندگی‌شان به صورت یک انجمن اتخاذ کردند و خودشان را برای زندگی مانند نهادی دینی در بگین‌نشین^۳ آماده کردند [23,p36]. بگین‌نشین‌ها جایی بود که بگین‌ها در خانه‌هایی

گوشه‌نشینی برای کسب معرفت گرایش داشتند و برای این هدف قواعدی معین را برای - اعضایشان ترتیب دادند و دیرهایی زنانه و مردانه در بیشه‌ها و جنگل‌ها بنا کردند.

۱. Premonstratensian یک فرقه مسیحی کاتولیک بود که در ۱۱۲۰م به دست سنت نوربرت (Norbert of Xanten) در فرانسه تأسیس شد و دارای قواعد و قوانینی مشخص برای خود بود. این گروه تأثیر بسیاری از سیسترسیان‌ها پذیرفتند. آنها دارای گروهی زنانه هم بودند که به‌وسیله یک بانوی راهبه رئیس اداره می‌شد.

۲. The Gregorian Reforms که به‌وسیله پاپ گرگوری هفتم (Pope Gregori IV) (۱۰۱۵-۱۰۸۵م) در حین زعامتش به‌عنوان پاپ از ۱۰۷۳ تا ۱۰۸۵م آغاز شد.

3. Beguinage

کوچک یا واحدهای بزرگتر جمع شده، حول یک کلیسا زندگی می‌کردند؛ در آن‌جا آنها مدارس را برای تعلیم و تربیت درون‌گروهی ساختند و به تجارت و کار در صنعت پارچه و منسوجات روی آوردند که عامل اصلی استقلال و دوامشان هم‌همین بود، همچنین بیمارستان‌هایی برای زنان فقیر و سال‌خورده دایر کردند. در واقع هر انجمن بگینی دارای حالتی از خودمختاری بود [25,p320]. زنان زیادی به یک بگین‌نشین پیوستند که برخی از آنها به این علت بود که نمی‌خواستند ازدواج کنند و برخی دیگر هم ثروت یا شأن و پایگاه اجتماعی‌ای نداشتند که بتوانند به صومعه راهبه‌ها داخل شوند. با این حال برای هر دو گروه تازه‌وارد، اصل بر عرفان عملی و عبادات روزانه بود [24,p67].

صومعه هلفتا

صومعه زنانه هلفتا - که مشتید در اواخر زندگی‌اش به آن‌جا رفت - دارای راهبه‌هایی بود که نمایندگان قابل توجهی برای معرفت، پرستش و وقف عبادی به شمار می‌آمدند. گرتروود هاکبورنی^۱ (۱۲۳۲-۱۲۹۱م) رئیس صومعه، مشتید هاکبورنی^۲ (۱۲۴۰-۱۲۹۸م) و گرتروود هلفتایی (گرتروود کبیر)^۳ (۱۲۵۶-۱۳۰۲م)، از سرآمدان آنان بودند. اگرچه انجمن هلفتا رسماً تحت نظارت و اداره بندیکتی‌ها بود، اما تحت تأثیر رهبانیت سیستم‌سایانی نیز قرار گرفت. مدارک و شواهد، از تلفیق عقلانیت و روحانیت، و در واقع توجه توأمان به عرفان نظری و عملی در آن‌جا حکایت دارند [15,pp115-116]. در کنار توجه به باطن و تزکیه نفس و مراقبه، مبتدیان و نوآموزان در علوم مقدماتی^۴ و الهیات، همراه با تأکید ویژه بر آثار قدیس برنارد کلیروویسی آموزش می‌دیدند و راهبه‌های قدیمی‌تر، خودشان را با ترجمه و رونویسی از کتاب‌ها برای کتابخانه صومعه مشغول می‌کردند [14,p51].

تاریخچه زندگی مشتید ماگدبورگی

1. Gertrude of Hackeborn

2. Saint Mechtilde of Hackeborn

3. Saint Gertrude of Helfta (Gertrude the Great)

۴. The liberal arts علوم هفتگانه‌ای که در قرون وسطی به محصلان آموزش می‌دادند و شامل دستور زبان، جدل یا منطق، بلاغت، هندسه، حساب، نجوم و موسیقی می‌شد.

صاحب‌نظران تاریخ تولد مشتیلد را در بازه‌ای میان ۱۲۰۷م تا ۱۲۱۷م و در ناحیه‌ای از قلمروی اسقفی ماگدبورگ آلمان می‌دانند: «گمان می‌رود در ۱۲۰۷م یا سال‌های کمی بعد از آن متولد شده باشد» [15,p116]. «تاریخ تولدش در زمانی حدود ۱۲۱۰م قرار دارد یا شاید ۱۲۰۷م یا شاید حتی ۱۲۱۷م» [14,p46]. «در ۱۲۱۲م متولد شد» [18,p58]. «در زمانی بین ۱۲۰۷م و ۱۲۱۰م به دنیا آمد» [19,p44]. «ما نام کاخی که در سال ۱۲۱۲م مشتیلد ماگدبورگی در آن متولد شد را نمی‌دانیم» [21,p13]. «می‌توان تاریخ تولدش را تقریباً بین ۱۲۰۷م و ۱۲۱۲م قرار داد» [16,p153]. اما به عقیده بیشتر محققان، او از خانواده‌ای باصالت و تا حدودی دارا و ثروتمند بوده و گویا تعلیم و تربیت خوبی هم داشته؛ اما لاتینی را که زبان رایج آن عصر بود، نیاموخته‌است [13,p71; 14, pp46-47; 15, p116; 16, p153; 19, p44; 21, p13]. با توجه به باب بیست و ششم بخش چهارم کتابش که از شخصی به‌عنوان برادر بالدوین^۱ نام می‌برد، برخی معتقدند که او برادر تنی‌اش می‌باشد که عضو موعظه‌گران دومینیکن نیز بوده‌است [16,p153; 21,p13].

مشتیلد نخستین الهام الهی‌اش را در ۱۲سالگی دریافت که تا ۳۰ سال هم ادامه داشت، چنان که خود در کتابش می‌گوید: «من، گناهکار ناچیز، ... به‌وسیله روح‌القدس، در دوازده‌سالگی ام ... درود و سلام شدم؛ ... این درود و سلام عزیز، هر روز می‌آمد ... همه دلپذیری و شکوه جهان هر روز رشد می‌کرد و این برای سی سال ادامه داشت» [20,4/2].^۲

او هرگز ازدواج نکرد و در حدود ۲۰ یا ۲۳ سالگی، خانه و خانواده را به قصد ماگدبورگ زاکسن و به‌خاطر زندگی مذهبی ترک کرد و به سلک بگین‌ها در یک بگین‌نشین درآمد [13,p71; 15,pp116-117; 16,p154; 17,p359; 18,p60; 19,p44; 21,p16]. این پرسش‌ها که چرا به ماگدبورگ رفت؟ یا چرا داخل صومعه‌ای نشد؟ و یا چرا به بگین‌ها پیوست؟، سؤالاتی است که جواب‌های قطعی به آنها نمی‌توان داد. به ماگدبورگ رفت شاید بنا به گفته خودش کسی را در آنجا می‌شناخت که البته از او دوری کرد که مبادا نظرش را برای زندگی مذهبی تغییر دهد [16,p154; 18,p61]. همچنین گویا صومعه‌های زمان او که تعدادشان کم بود، شلوغ بودند و بیشتر برای

1. Baldwin

۲. منظور باب دوم از بخش چهارم کتاب نور جاری الهی مشتیلد ماگدبورگی است.

بانوانی از طبقه اشراف جا داشتند و چیزی برای انجام و عمل به‌عنوان یک زندگی عابدانه برای او نداشتند. شاید هم او نمی‌خواست که در محیط راحت و مساعد برخی صوامع و در تقابل با تلاش‌های روحانی جدی مورد علاقه‌اش قرار بگیرد [14,p47].

مشتیلد مدت زیادی شهودات و مکاشفات خویش را پنهان کرد تا این که در حوالی ۱۲۵۰م یا حدود ۴۰ سالگی‌اش، اعتراف‌شجوی دومینیکن او هاینریش هاله‌ای، وی را به نوشتن تجربیات عرفانی‌اش ترغیب و تشویق کرد^۱ [14,p50; 17,p359; 19,p44].

در حدود سال ۱۲۷۰م او بگین‌ها را ترک کرده، به صومعه هلفتا پیوست [13,p72; 14,p51; 15,p117; 16,p155; 17,p359; 21,pp23-24]. علت تغییر مکانش واضح نیست، اما به نظر می‌رسد که مشتیلد، ماگدبورگ را به‌دلیل اختلاف میان بگین‌ها در آن جا، ترک کرد [13,p72]. همچنین ظاهراً کتابش، مخالفت و خصومت تعداد قابل توجهی از وابستگان نهاد روحانیت را برانگیخته باشد و او برای فرار از آزار و اذیت و بهتان و رسوایی در سال‌های پایانی زندگی‌اش، به صومعه هلفتا پیوسته‌است [19,p44].

در طول اقامتش در بگین‌نشین، انجمن به‌سبب کنترل روحانیون مردسالار و به تصویب نرسیدن این گروه از سوی کلیسای رسمی، مورد آزار و جفا قرار می‌گرفت که این موارد سرانجام مشتیلد را به طلب کردن سرپناهی در آن نزدیکی، نزد خردمندانی مترقی، و مرکزی عرفانی در هلفتا سوق داد [17,p359]. اقامت در هلفتا بایستی تسکین و آسایش خاطر عظیمی برای مشتیلد داشته باشد. او تا آن زمان حدوداً ۶۳ ساله و به‌طور جدی بیمار و در آستانه نابینایی بود [14,p51]. سال مرگش را حدود ۱۲۸۲م در همان صومعه هلفتا می‌دانند [14,p52; 15,p117; 16,p156; 18,p62].

اما اگرچه مشتیلد به‌صورت یک قدیس مورد توجه علاقه‌مندان معاصرش قرار گرفت، هرگز در زمره قدیسان، شمرده نشد. تلاش‌هایی برای معرفی او به‌عنوان ماتیلدا^۲ یا بهشت^۳ دانته^۴ شد که اینک بی‌اعتبار شده‌اند [15,p117]. او تنها «مشتیلد» بود، نه

۱. ببینید: [8,4/2].

۲. Matelda از شخصیت‌های کتاب *کمدی الهی*، که دانته او را در دروازه بهشت ملاقات می‌کند و

ماتیلدا وی را راهنمایی می‌کند و کلاً شخصیت مثبتی دارد.

۳. Paradiso یا بهشت؛ یکی از بخش‌های اصلی کتاب *کمدی الهی* اثر دانته است. این کتاب شامل سه بخش اصلی دوزخ، برزخ و بهشت است.

۴. Dante Alighieri (۱۲۶۵-۱۳۲۱م) شاعر و نویسنده ایتالیایی و مؤلف کتاب *کمدی الهی*.

«مشتیلد مقدس^۱» یا حتی «مشتیلد برکت داده شده^۲»، و شرح حال نویسنده مخصوصی هم نداشت. ما تقریباً در مورد او جز آن چه خود برای ما در کتابش به جا گذاشته، هیچ چیز نمی‌دانیم^۳ [14,p43].

کیهان‌شناسی مشتیلد

آفرینش در نگاه مشتیلد با تصویری خاص از خداوند، آفرینش درون عشق به‌عنوان پدیده‌ای با طبیعت خاص خودش است. با توجه به این، تأکید او بر اشتراکی طبیعت‌گونه بین بشر و خداوند است چراکه این طبیعت مخلوق نیز از عشق می‌باشد و بنابراین لیاقت و صلاحیت اتحاد با خداوند را دارد^۴. بهشت نیز به‌طور ذاتی با عشق شرح و توصیف می‌شود؛ با معرفت و نیرویی همراه و وابسته به عشق. در حالی که اصلی‌ترین معنای جهنم «کینه و تنفر جاودانی^۵» است^۶. یک چنین عالمی بیشتر از آن که نظامی منسجم و قاعده‌مند را نشان دهد، زمینه و بستر تجلی است. مشتیلد انسان‌های کامل را در مرتبه‌ای بالاتر از فرشتگان می‌بیند. فرشتگان به‌رغم طبیعت روحانی و فهم و درک متعالی خود، کمتر طبیعت باشکوه الهی را بازتاب می‌دهند، چرا که آنها هم فاقد بشریت مسیح و عشق همراه و وابسته به آنند، و هم فاقد رنجی هستند که او با آفرینش انسانی به اشتراک می‌گذارد^۷ [15,p123]. مشتیلد نگاهی دوگانه به جاودانگی جهنم دارد؛ وی در کنار نگاه سنتی به جهنم و جهنمیان در مسیحیت، با خوش‌بینی امید دارد که تعداد زیادی از گناهکاران ملعون و جهنمی، نجات می‌یابند^۸ [Ibid,p125]. در یک نمونه، مشتیلد به‌صورت جسورانه‌ای به سوی خدا می‌رود و از او درخواست می‌کند که

1. Saint

2. blessed = blest

۳. دربارهٔ دیگر موارد مربوط به شرح حال خودنوشت مشتیلد رجوع کنید به:

[8,2/3&2/24&2/26&3/5&4/2&5/12&5/33&6/36&7/4&7/36&7/64].

۴. نفس در عشق به‌عنوان یک طبیعت آفریده می‌شود. ببینید: [8,1/3&1/4]. نفس به‌عنوان عنصری در

عشق زندگی می‌کند. ببینید: [8,1/44&3/9]. بالاترین کیفیت نفس عشق است. ببینید: [8,2/26].

خدا و نفس در عشق متحد می‌شوند. ببینید: [8,2/3&2/4]. آن دو توسط عشق کرانمند و مهیا

می‌شوند. ببینید: [8,4/19].

5. eternal hatred

۶. ببینید: [8,3/1&3/21].

۷. ببینید: [8,2/3&2/22&4/14&7/34].

۸. ببینید: [8,3/21&3/22].

خون بهایی برای زندانیان جهنم باشد. خداوند اجازه می‌دهد که او به اعماق جهنم رود، به استخر فاسد قیر و کثافت، جایی که نفوس دوزخیان در آن جا داغ و سوخته می‌شدند. سپس خداوند، همه آن چه را که مشتیلد در حال دیدنش است، توضیح می‌دهد. او بر پاهای خدا می‌افتد و رحمت را برای آنان درخواست می‌کند؛ خداوند نیز لطف کرده و متعهد می‌شود: «تو برای آوردن من به این جا صادق و خالص بودی. من از آنها غفلت نخواهم کرد» [20,3/15][14,p68].

مشتیلد با تشبیهات و استعاراتی گوناگون از مکاشفات و شهوداتش از برزخ نیز سخن می‌گوید^۱. بیشتر محتوای نور جاری الهی بر روی زندگی پس از مرگ متمرکز می‌شود و بر منافذ و مجراهای موجود در حجاب بین زندگی و مرگ تأکید می‌کند. مشتیلد شرح می‌دهد که چطور دوزخیان و ملعونان محتاج شفاعت و بخشش در جهنم، به عبادات و دعاها صادقانه آنانی چشم دوخته‌اند که هنوز زنده‌اند؛ چنان چه شفاعت و وساطت خود مشتیلد، به رهایی و آزادی برخی نفوسی یاری و مدد رساند که در برزخ بودند^۲ [13,pp83-84].

مشتیلد همچنین از اعداد، به طور مکرر در کتابش بهره می‌گیرد که گویی نمادهایی از اراده آفرینشگری خداوندی است؛ مثلاً ۲۰ نیروی عشق الهی^۳، هشت فضیلت^۴، ۱۶ نوع عشق^۵ و هفت نوع کمال^۶. با استفاده از اعداد مهم و پرمعنی در این طرح‌ها و شماها، او قصد دارد که امر و حکم خداوند و الگوهای مکرر در آفرینش الهی را نشان دهد [Ibid,p78].

در باب تکوین عالم نیز می‌گوید: «خداوند قبل از این که چیزی را بیافریند کجا بود؟ او در خودش بود و همه چیز برایش حاضر و نمایان و روشن بود، به صورتی که آنها امروزه هستند. بنابراین چطور پروردگاران بدین‌گونه شکل یافت؟ او تنها مانند یک

۱. ببینید: [8,2/8&3/15&3/17&3/21&5/5&5/14&5/15&6/8&6/10&7/2&7/41&7/49].

۲. در مورد بهشت و جهنم در نظر مشتیلد، ببینید: [8,3/1&3/21&7/57]. برزخ همچنین به‌عنوان بازتاب‌دهنده عشق نفس به خداوند، عشق خداوند به نفس، و عشق زنده به مرده است.

ببینید: [8,2/8&4/25&7/39&7/55].

۳. ببینید: [8,5/30].

۴. ببینید: [8,3/15].

۵. ببینید: [8,3/13].

۶. ببینید: [8,2/12].

سلول و اتاق کوچک بود، و همه چیز در میان و در جوف و پیوست در خداوند قرار داشت، بدون قفل و بدون در. پایین‌ترین و سافل‌ترین جای این سلول، یک دژ بی‌ته و انتها، زیرین‌تر از هر مفاکی است. بر بلندای نامتناهی بخش فوقانی این سلول چیزی نیست. پیرامون محیط این سلول، یک حوزه غیر قابل درک و تصور است. خداوند هنوز خالق و آفریننده نشده است؛ اما زمانی که او همه چیز را خلق کرد، این سلول باز و گشوده شد. او کل است و بنابراین باید همواره باقی بماند. وقتی که خداوند خالق و آفریننده شد، همه مخلوقات در خودشان متجلی و آشکار شدند... همه آن چه را که ما بازمی‌شناسیم و تشخیص می‌دهیم، تا زمانی که نسبت به خداوند به‌طور شایسته و صادقانه‌ای در همه چیز عشق نورزیم چیزی نیست، چنان چه او خودش همه چیز را با عشق شایسته و صادقانه‌ای آفریده، بر آنها فرمان و حکم رانده و همان‌گونه ما را نیز آموزش و تعلیم داده است» [20,6/31].

رابطه انسان و خداوند در نظر مشتیلد

مشتیلد اتحاد^۱ را میان انسان و تثلیث یا الوهیت پروردگار می‌داند که با مسلم دانستن طبیعت بشری جاویدان خداوند علاوه بر طبیعت الهی‌اش ممکن می‌شود^۲. این اتحاد عاشقانه در سطح احساسات آغاز می‌شود، جایی که با وجد و سرور راهبری شده، سپس در فهم و درک^۳، و سرانجام در رنج آزادانه برگزیده به خاطر عشق، هدایت می‌شود^۴ [15,p126].

مشتیلد می‌بیند که نفس انسان کامل، «خدای با خدا»^۵ می‌شود، اما در این خدای‌گونه شدن^۶، فردیت و طبیعت انسانی، باقی می‌ماند و حفظ می‌شود؛ در واقع اگرچه آن متحول و متغیر می‌گردد، اما نابود نمی‌شود^۷. در حقیقت اتحاد الهی، حلول و نفوذ متقابل دو شخصیت مجزاست، نه فنا یا جذب مطلق در خداوند^۸. سد و مانع عمده

1. union

۲. ببینید: [8,3/9&5/16].

3. understanding

۴. ببینید: [8,5/4&6/20&7/1].

5. god with God

6. divinization

۷. ببینید: [8,3/1&3/9&4/14&5/35&6/1].

۸. به نظر می‌رسد خود، به معنی اراده‌ی شخصی است به جای هویت شخصی که در خدا نابود می‌شود.

در مقابل اتحاد، از جهل و نادانی معشوق یا از عدم استطاعت برای آن نیست، بلکه یک وضع و حالت بی اشتیاق و بی طلب اوست.^۱ این نفس به طور فعالانه‌ای اتحاد را می‌طلبد، هر چند که جنبش و تحرک نخستین، از سوی خداوند می‌آید.^۲ اتحاد، خودش نیز فعال است و اگرچه شکل‌های معرفت و تفکر را در بر می‌گیرد، اما هدف نهایی او در بهترین توصیف، تجربه عشق الهی است.^۳ [Ibid].

مشتیلم معتقد به همه‌خدایی^۴ نیست؛ او مصرانه به شخصیت و هویت نفس، واقعیت و حقیقت مسیح، هستی و وجود جهان، و به بهشت و جهنم باور دارد [21,p24]. مشتیلد تأکید می‌کند که اوج و حد اعلای کل زندگی مذهبی، اتحاد عرفانی است؛ اما به علت اعتقاد به حفظ طبیعت‌ها می‌گوید: «ماهی در آب غرق نخواهد شد،/ پرندگان در هوا سقوط نمی‌کنند،/ طلا در آتش از بین نمی‌رود،/ ... خداوند به همه مخلوقاتش عطیه و موهبتی مایه کامیابی و استفاده از استعدادهایشان را عنایت کرده‌است./ پس چطور من می‌توانم با طبیعتم بجنگم؟!» [20,1/44] [14,p58].

نوشته‌های مشتیلد، بازتاب‌دهنده فلسفه نوافلاطونی^۵ دیونسیوس^۶ است، که بر مبحثی خاص از علوم ماورای طبیعی دلالت می‌کند: انسان از خداوند سرچشمه می‌گیرد، به پیش می‌رود و باید به خداوند بازگردد [13,pp79-80].

ببینید: [8,1/2&1/22&1/39]. در باب اراده‌ی شخصی ببینید: [8,2/3&2/4]. او تصاویر معاوضه‌ی

برابراه‌ای را به کار می‌برد. ببینید: [8,2/23&4/15]. در باب متغیرهای ممزوج شده ببینید:

[8,1/4&2/5&2/6]. در باب اشراق ببینید: [8,7/55].

۱. ببینید: [8,1/28&1/39-44&2/23&5/8&5/30&7/16].

۲. ببینید: [8,1/39-44&1/46&2/25&3/23&5/25].

۳. ببینید: [8,1/2&1/44&3/24&4/12].

4. pantheism

۵. Neoplatonism مکتبی فلسفی است که عقاید و نظامات فلسفی قبل از خود همچون فلسفه فیثاغوری، افلاطونی، ارسطویی و مکاتب رواقی و گنوسی را با هم تلفیق نمود. آمونیوس ساکاس (Ammonius Saccas) در قرن دوم میلادی این مکتب را بنیان نهاد و شارح بزرگ آن فلوطین (Plotinus) بود.

۶. Pseudo-Dionysius the Areopagite دیونسیوس آریوپاگوسی یا دروغین از عرفا و متألهان و فلاسفه قرن پنجم و ششم میلادی است که دیدگاهی تنزیهی نسبت به خداوند داشت و غایت زندگی مسیحی را خداگونه شدن و اتحاد الهی می‌دانست.

عشق زنانه مشتیلد

مشتیلد با عنایت به شخصی بودن اتحاد در نظرش، به‌طور ویژه بر ارتباط اروتیک^۱ و شهوانی بالغانه‌ای بین مسیح و نفس، کاملاً متمرکز می‌شود^۲ [15,p126]. با توجه به این موضوع، عشق باوقار^۳ نقشی پررنگ را در اثرش دارد و آن یک بیان ادبیاتی در قرون وسطی است که در آن از عشق میان نجیب‌زادگان و شوالیه‌ها و شاهزادگان سخن می‌رود که زمینه‌ای شهسوارانه، احساسی و گاه اروتیک دارد. ادبیات نور جاری/لهی سرشار از تشبیهات مربوط به فرهنگ بارگاه و اظهار عشق است؛ مثلاً آداب و رسوم و عادات زندگی عاشقانه، تصاویر خداوند و مسیح به‌صورت امپراتور، پادشاه، شوالیه، قهرمان سلحشور، سرور، ارباب و مالک [16,pp157-158]. مشتیلد همچنین برای مثال، استعاره عرفانی شناخته‌شده نفس به‌عنوان عروس و مسیح به‌عنوان داماد را که محصول نکاحی روحانی^۴ است، به کار می‌گیرد^۵ [Ibid,p159]. خداوند به او می‌گوید: «در کودکی، هم‌بازی و یار روح القدس من بودی؛ در جوانیت، عروس بشریت من بودی؛ و اینک در سالخوردگی‌ات، بانوی خدمت‌گزار الوهیت من هستی» [20,7/3].

مشتیلد خودش را با تشبیهات و تصاویر، به‌عنوان عاشق خداوند نشان می‌دهد. اغلب خداوند، پادشاه باوقار و شایسته متعالی و بلندمرتبه سپهر و بهشت است. اصولاً توصیف او از خدا و عشق نفس، تنها یک سنت عشق باوقار نیست، بلکه همچنین زبان سنت آگوستینی^۶، سنن رهبانی و تفاسیر غزل‌هاست. مشتیلد، زبان اروتیک و شهوانی زیاد و متعالی‌ای را برای توصیف رابطه بین شخصیت‌های تثلیث و رابطه بین خدا و نفس انسان، به کار می‌گیرد. برخی از این تصاویر و تمثیل مستقیماً از کتاب مقدس می‌آیند^۷ [13,p77]. تشبیه و تصویری که او برای توصیف جهانی که در شهوداتش دیده،

1. erotic

۲. نفس دوست و همسری برای خداست. ببینید: [8,3/1&4/14&7/3]. و بلکه به‌خصوص یک عاشق. ببینید: [8,1/44&2/19&2/22&2/25&3/23].

3. Courtly love

4. spiritual marriage

۵. ببینید: [8,1/22].

۶. Augustinian منظور عقاید و نظرات آگوستین قدیس (Augustine of Hippo) (۳۵۴-۴۳۰م) متأله، فیلسوف و عارف مسیحی است که از سوی افراد و فرقه‌هایی به‌عنوان قانون و حجت پذیرفته شد. نظراتش در باب فیض، عشق، عقل و خداوند بر بسیاری از هم‌مسلمان بعدی‌اش اثر گذاشت.

۷. ببینید: [8,2/7&2/24&3/3].

به کار می‌برد نیز زبان عشق باوقار است، البته با اضافه کردن مضمونی الهیاتی به آن. او همچنین از تشبیهات و تمثیلی استفاده می‌کند که بر اساس تصور خواستگاری و بارگاه عشق است^۱ [Ibid,p79]. دربارهٔ این عشق از زبان خداوند می‌گوید: «من نسبت به تو از ازل قبل از آن که جهان آغاز شود، اشتیاق داشته‌ام؛ من مشتاق توام و تو مشتاق منی. هنگامی که دو اشتیاق پرحرارت و جان‌سوز به سوی هم می‌آیند، عشق کامل می‌شود» [20,7/16] و در تمثیلی دیگر می‌گوید: «من بر عشقم نزول کردم/ چنان شب‌نم بر گل‌ها» [Ibid,1/13]. مشتیلد عاشق هم می‌گوید: «خداوند، تو با عنایات، فراوانی می‌دهی،/ تو با عشقت، جاری می‌کنی/ تو با آرزو و میل، می‌سوزانی/ تو در اتحاد با عشقت، ذوب می‌کنی/ تو بر سینه‌های من می‌آرامی، و من نمی‌توانم بدون تو زندگی کنم و وجود یابم» [Ibid,1/17]. در جای دیگر در باب نبود فاصله بین خود و خداوند می‌گوید: «پروردگارا، اینک من نفسی عریانم،/ و تو خدای آراستهٔ باشکوه و زیبایی هستی./ صمیمیت و عشق‌بازی عمیق ما / زندگی جاوید بدون مرگ است» [Ibid,1/44].

تأویلات و تفسیرات زنانهٔ مشتیلد

تلاش مشتیلد برای اعتبار بخشیدن به حاکمیت دینی زنانه‌اش است که با توجه ویژه به مریم و حوا، تفسیراتش از کتاب مقدس را شکل می‌دهند. مشتیلد در بحث گناه نخستین و هبوط انسان نه فقط حوا بلکه آدم و حوا را به یک میزان مقصر می‌داند. نگاه مشتیلد به مریم تصویری از دارندهٔ «خرد جاویدان» است. مریم عروس خدا و مادر عیسی، بشریت و کلیساست. مشتیلد از زبان مریم می‌گوید: «پدرِ متعالی مرا به‌عنوان عروس انتخاب کرد،... پسر مرا به‌عنوان مادر برگزید، و روح‌القدس مرا به‌عنوان عشق درک و دریافت کرد» [20,1/22] [17,pp360-361].

مریم مادر غم و اندوه نیز هست که از نظر نمادین شباهتی به خود مسیح دارد. بار دیگر مشتیلد از زبان مریم می‌گوید: «من به پیامبران شیر دادم، قبل از آن که عیسی متولد شود. بعدها در طی دوران نوجوانی‌ام، به عیسی شیر دادم و در زمان جوانی‌ام عروس خدا را شیر دادم که مسیحیت مقدس بر صلیب بود؛ و من لاغر و نحیف شدم...» [20,1/22] [14,pp71-72]. خود مشتیلد دربارهٔ مریم می‌گوید: «زخم‌های عیسی و

۱. ببینید: [8,1/4&3/1&4/17].

پستان‌های مریم، هر دو آشکار شدند. خون جراحت‌ها به بیرون پاشیده شد و شیر پستان‌ها جاری شد؛ به طوری که نفس بیچاره، احیا شد و علاج یافت ... بانو، اینک تو باید ما را شیر بدهی، زیرا پستان‌هایت هنوز بسیار پُراند که تو نمی‌توانی مانع آنها شوی و متوقفشان کنی. اگر تو آرزوی دیگری جز برای شیر دادن داشتی، آن می‌توانست سبب شود که تو بیشتر درد بکشی» [20,1/22].

اخلاقیات مشتیلد

مشتیلد فضیلت‌ها را با یکدیگر پیوند می‌دهد تا آن‌جا که همگی به عشق مرتبط می‌شوند و معتقد است که معاصی کوچک، به گناهان بزرگ رهنمون می‌شوند. او اطاعت را بنیاد و اساس فضیلت می‌داند و ارادهٔ شخصی یا هوای نفس را بدترین گناه و فساد.^۱ متعالی‌ترین حالت عقلانی به جای ادراک^۲، حیرت^۳ است و متعالی‌ترین تفکر و تأمل در زندگی، عمل و ممارست بر فضیلت‌هاست.^۴ عفت و پاک‌دامنی، نقشی مرکزی را در نظرش دارد، اما در حالتی متعالی در بستر یک ارتباط شهوانی و اروتیک با خداوند قرار داده می‌شود.^۵ مشتیلد در تحلیلش از موارد سیاسی و اجتماعی، معتقد است که توجه به قدرت دنیوی، به‌عنوان مانع و سدی در مقابل زندگی اخلاقی است.^۶ مناسبات انسانی و اجتماعی باید فضائل را در مسیری برای تسهیل ارتباطشان با خداوند سوق دهند؛ فضائلی چون: رحم و شفقت، خوش اخلاقی، بصیرت و حزم، نجابت و ملایمت، صبر و شکیبایی، خدمت به رنجور و فروتنی و خضوع نسبت به دیگران.^۷ علاوه بر این‌ها که تا حدودی تجربهٔ بگینی‌اش را منعکس می‌کنند، کمک به فقرا و تسکین رنج روانی^۸ و اصلاح فردی نیز مهم‌اند که این‌ها اعمال رهبانی مانند روزه گرفتن و نظم و ترتیب و قواعد را هم در بر می‌گیرند. هر دو نوع این فضایل و اعمال همراهشان، نفس بشری را

۱. ببینید: [8,5/5&6/19&7/36].

2. comprehension
3. wonder

۴. ببینید: [8,2/3&3/1&6/30].

۵. ببینید: [8,1/44&3/1&5/24&7/37].

۶. ببینید: [8,3/21&4/17&5/35&6/1-2].

۷. ببینید: [8,5/23&6/1].

۸. ببینید: [8,5/22-23&6/1&7/2].

در بهشت یاری می‌کنند و آن را زیبا و مزین می‌سازند؛ اما در اتحاد با خداوند، این نفس بر بلندای آن فضایل و اعمال اوج می‌گیرد، هم‌چنان که بر فراز معرفت قرار می‌گیرد.^۱ در نهایت هر دوی آنها در خدمت عشق هستند^۲ [15, pp130-132].

انتقادهای مشتیلد به نظام روحانیت کلیسایی

یک موضوع که به‌وضوح در نوشته‌های مشتیلد بازتاب دارد، انتقادهای و اعتراض‌هایش نسبت به اعمال و رفتار نهاد کلیساست که او را در مکتب ضد مقام و منصب کلیسا و روحانیت^۳ یا روحانی‌ستیزی قرار می‌دهد که در دوران او طرفدارانی داشت؛ چرا که در زمانه‌اش برخی از روحانیون، به طرز نادرست و نامناسبی آموزش دیده بودند؛ برخی با ثروتی که به قلمروی کشیشی‌شان می‌رسید در اسراف و بی‌بندوباری می‌زیستند؛ برخی تجردشان را به رخ می‌کشیدند و خودنمایی می‌کردند؛ حال آن که دیگرانی بودند که به‌رغم شایستگی، به‌خاطر نداشتن قدرت و نفوذ لازم، ناتوان از موعظه و سخنرانی مذهبی بودند. در واقع یکی از وجوه مشترک فرق رهبانی مصلح در آن زمان، هم‌چون دومینیکن‌ها و فرانسیسی‌ها، فراخوانی برای بازگشت به فقر انجیلی میان روحانیون در تمام سطوح بود. مورد دیگری که باعث نقدهای عارفان مردم‌داری چون مشتیلد می‌شد، توسعه و گسترش دانشگاه‌ها و نظام‌مند شدن الهیات به‌عنوان یک تخصص بود. این عقل‌گرایی جدید روحانیون، به این معنا بود که پیام‌های دینی ساده و قابل فهم موعظه‌شده برای عوام بیشتر حذف می‌شد و مباحث الهیاتی دشوار و تخصصی در دانشگاه‌ها بیشتر قوت می‌گرفت [13, pp81-82].

با توجه به موارد فوق، مشتیلد روحانیون و به خصوص کشیش‌ها را که در ارتباط مستقیم‌تری با مردم بودند، به عبادت بیشتر و انجام تعهدات و پرداخت کامل دین‌شان به مسیحیت و البته ساده‌زیستی فراخواند تا بدین‌گونه با قلبی خاضع و فروتن، الگو و نمونه‌ای خوب برای مسیحیان باشند. مشتیلد از خداوند درباره کشیش می‌پرسد و او این‌گونه پاسخ می‌دهد: «او (کشیش) باید خودش را در خوفی پایدار و دائمی نگه دارد،

۱. ببینید: [8,4/18-19&5/22&5/28&7/17&7/32].

۲. ببینید: [8,7/36&7/62].

درست مانند یک موش گرفتار در تله که در انتظار مرگ است. پست‌ترین قسمت این تله، شهرت و اعتبار دنیوی است؛ و رفیع‌ترین قسمت آن، قدرت لاینتاهی من است ... زمانی که او می‌خورد، پس او باید کم بخورد و سخی و بخشنده باشد. زمانی که او می‌خوابد، او باید باحیا و فروتن و تنها با من باشد. تا زمانی که او در این دنیاست باید مانند موشی در قلبش باشد» [20,6/2][18,pp67-68].

مشتیلد در انتقاد به متولیان مسیحیت در زمانش می‌گوید: «آه و افسوس ای تاج مسیحیت مقدس، چقدر تو لکه‌دار شده‌ای! به خاطر آزار رساندن به تو و شرمگین کردن ایمان مسیحیت مقدس، جواهرات و تزئینات تو بیرون افتاده‌اند. در کثافت و پلیدی هرزگی و شهوانیت، طلای تو فاسد شده‌است؛ چرا که تو بی‌خاصیت و بی‌قوت شده‌ای و عشق حقیقی را نداری. عفت و عصمت در آتش حریر شکم‌پرستی سوزانده شده؛ فروتنی و تواضع، درون باتلاق جسمت غرق شده؛ حقیقت و راستی‌ات توسط دروغ‌های این جهان تخریب شده‌است؛ ... آه و افسوس ای تاج روحانیت و کشیشی مقدس، چه ناپیدا شده‌ای! تو چیزی بیشتر از تباهی و ویرانی نداری، که همانا اقتدار کشیشی و روحانیت است که با آن تو به خداوند و دوستان برگزیده و منتخبش حمله می‌کنی» [20,6/21].

مشتیلد در مقابل سوءاستفاده‌های درون کلیسا یا سستی و کاهلی‌ای که در بخشی از روحانیون می‌دید، مردد و بی‌اعتنا نبود و با بیانی بسیار تند و صریح آنها را تقبیح و سرزنش می‌کرد. او به میزان کم از «مسیحیت فاسد^۱» و «مسیحیت فقیر^۲» صحبت نمی‌کند. در جایی با الفاظی تند می‌گوید: «خداوند روحانیون فاسق و هرزه‌اهل کلیسا را فراخوانده و بازخواست می‌کند، زیرا جسمشان با شهوانیت و هرزگی در مقابل حقیقت جاویدان تثلیث مقدس، بوی گند و تعفن می‌دهد» [20,6/3]. این‌ها و سخنان مشابه آن، او را در چنان مغضوبیتی قرار داده بودند که آن‌جا صحبت از سوزاندن اثرش بود. اما خداوند به او اطمینان داد که: «هیچ کسی نمی‌تواند حقیقت را بسوزاند»^۳ [20,2/26][16,pp154-155].

1. corrupt Christianity
2. poor Christianity

۳. در مورد انتقادات مشتیلد ببینید: [8,3/15&5/34&6/3&6/21].

اثرگذاری و اثرپذیری مشتیلد

مشتیلد ماگدبورگی بیشتر بر نوشته‌ها و اشعار عاشقانه و تغزلی معاصرانش اثر گذاشت؛ همچنین به وسیله تفاسیرش از کتاب مقدس، مناجات‌نامه‌ها و آداب نماز و عبادت بر جنبه‌های الهیاتی، مؤثر بود. از جنبه عقلانی، مشتیلد با نوشته‌های عرفانی برنارد کلیروویی، و سنت‌ویکتوری‌ها^۱ آشنا بود. او شاید با نوشته‌های ویلیام سنت‌تیری/ای^۲، دیوید آوگسبورگی^۳، هیلدگارد بینگنی، و گرگوری کبیر^۴ هم آشنا بود، به علاوه/شراقی و منجی‌گرای معاصرش، یواخیم فیوره/ای^۵. اثر زمینه‌ها و موضوعات مربوط به سلسه‌مراتب بهشتی و آسمانی، تجلی، نشئه و خلسه و بازگشت – که از بستر فکری نوافلاطونی دیونیسوس آریوپاگوسی مشتق شده – بر او قابل توجه است [15, pp119-120; 19, p45].

اثر نویسندگان دومینیکن بر کتابش قطعی است. از آغاز پیوندهایی میان مشتیلد و دومینیکن‌های ماگدبورگ و به تبع آنها الهیات دومینیکنی، وجود داشت. او احتمالاً از طریق نویسندگان معاصرش با نظرات آکویناس^۶ هم آشنا شد، اما عمیق‌ترین تأثیر بر کتابش را از دومینیکن آلمانی معاصرش، آلبرت کبیر^۷ گرفت. عناصر نوافلاطونی،

۱. Victorines گروهی از فلاسفه و عرفای قرون وسطی که در مدرسه‌ای رهبانی در سنت‌ویکتور (Saint Victor) با اتکا بر مکتب و مرام آگوستینی تعلیم می‌دیدند و به‌عنوان بخشی از دانشگاه پاریس نیز فعال بودند. بنیان‌گذار این گروه، الهی‌دان و فیلسوفی به نام ویلیام شمپاویی (William of Champeaux) (۱۰۷۰-۱۱۲۱م) بود که استاد پیتر آبلارد (۱۰۷۹-۱۱۴۲م) معروف نیز بود.
۲. William of Saint Thierry (حدود ۱۰۷۵-۱۱۴۸م) الهی‌دان، عارف و رئیس صومعه سنت‌تیری بود. او نویسنده‌ای پرکار بود که اثراتی چند از او باقی مانده‌است.
۳. David of Augsburg (د. ۱۲۷۲م) عارف آلمانی و فریاری فرانسوسی.
۴. Pope Gregory I = Saint Gregory the Great (د. ۶۰۴م) از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رم است که از ۵۹۰ تا ۶۰۴م پاپ بود. از او نوشته‌هایی از جمله در باب اصلاح علم، عبادات و مناجات‌ها و سرودهای دینی به جا مانده‌است.
۵. Joachim of Fiore (۱۲۰۲-۱۱۳۵م) عارف و الهی‌دان ایتالیایی و مؤسس فرقه رهبانی سن‌جیوانی (San Giovanni) در فیوره که نظریه‌پرداز تاریخ هم بود.
۶. Thomas Aquinas (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) حکیم، متأله و فیلسوف ایتالیایی مسیحی که مدتی راهبی دومینیکن شد. وی فلسفه ارسطو را با الهیات مسیحی تلفیق کرد.
۷. Albertus Magnus = Albert the Great (۱۲۰۰-۱۲۸۰م) از فلاسفه و متألهان آلمانی مسیحی و عضو فرقه دومینیکن بود که توماس آکویناس (Thomas Aquinas) شاگرد او بود. وی در نجوم، شیمی، موسیقی و بسیاری علوم دیگر نوشته‌هایی دارد و ملقب به «دکتر کلیسا» است.

آگوستینی و دیونسیوسی، مخصوصاً آنهایی که در افکار و عقاید آلبرت از نفس پیدا کرد، به طنین‌هایی در تفکر و اندیشهٔ خودش منجر شدند. از واسطه‌های این تأثیرپذیری می‌توان به هاینریش هاله‌ای اشاره کرد [15,p120].

مشتیلد تأثیر مستقیمی در قرن چهاردهم میلادی، به واسطهٔ توجهات هاینریش نوردلینگنی - که به‌طور نزدیکی با گروه دوستان خدا^۱ ارتباط داشت - اعمال کرد. به واسطهٔ تلاش‌های آنان، نور جاری الهی به مارگارتا ابتر^۲، کریستینا ابتر^۳، مارگارتا گلدن رینگگی^۴ و جان تاولر^۵ شناسانده شد و گویا هنری سوسو^۶ نیز با آن آشنایی پیدا کرد. نور جاری دست کم در سراسر اوایل قرن شانزدهم میلادی خوانده شد؛ اگرچه بعد از آن از محبوبیت و معروفیت اولیه‌اش کم شده بود، ولی بعد از کشف مجدد آن در ۱۸۶۱م، و نشر و پخشش در ۱۸۶۹م، دوباره نظرات را جلب کرد. اخیراً در باب این کتاب تحقیق و پژوهش زیادی صورت گرفته‌است، و این اثر اینک به‌خاطر ارزش عرفانی، ادبی و زبانی‌اش، و برای جایگاهش در سنت عقلانی آلمانی، مطالعه می‌شود. برقراری ارتباط و پیوند اثرش با عرفای اندیشمند آلمانی قابل توجه است، مخصوصاً مایستر اکهارت که موضوعات و زمینه‌های متعددی را که در نوشته‌های مشتیلد بود، توسعه و گسترش داد؛

۱. Friends of God یک گروه عرفانی درون کلیسای کاتولیک، مربوط به عوام و غیر روحانیون بودند که در اواسط قرن چهاردهم میلادی در بازل سوئیس نشو و نما یافتند. ریاضت جنسی از مبانی اصلی آنها بود. *توماس آکمپیس* (Thomas à Kempis) (۱۳۸۰-۱۴۷۱م) نویسندهٔ کتاب معروف «نشئه به مسیح»، عضو این گروه بود.

۲. Margareta Ebner (۱۲۹۱-۱۳۵۱م) راهبه و عارف آلمانی که تجربیاتش را در کتابی به نام *مکاشفات* نوشت. وی با هاینریش نوردلینگنی دوست و معاصر بود.

۳. Christina Ebner (۱۲۷۷-۱۳۵۶م) راهبه‌ای دومینیکن و عارف و نویسندهٔ آلمانی‌ای بود که با مارگارتا نسبت فامیلی داشت. وی کتابی عرفانی دارد با عنوان «*راهبه‌ای از انگلتال با زینتی در کتابچه‌ای که حمل می‌کند*».

۴. Margareta of the Golden Ring از رؤسای صومعه‌ی آینسیدن در نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم میلادی که هاینریش رومرشینی (Henry of Remerschen)، نسخه‌ای از کتاب *نورجاری الهی* مشتیلد را که هاینریش نوردلینگنی ترجمه کرده بود برای او فرستاد.

۵. Johannes Tauler (۱۳۰۰-۱۳۶۱م) الهیدان و عارف مسیحی اهل شهر استراسبورگ و عضو فرقه‌ی دومینیکن بود که شدیداً تحت تأثیر اکهارت قرار داشت.

۶. Henry Suso (۱۲۹۵-۱۳۶۶م) عارف و فریاری دومینیکن اهل سوئیس که متأثر از اکهارت بود و به‌وسیلهٔ کلیسا نیز به جرم بدعت و کفر با مشکلاتی مواجه شد.

مواردی همچون اشتیاق خداوند برای نفس، سرخوشی نفس، اساس و بنیان این نفس و حضور خداوند در همه، امروزه مشخص شده است که عرفای زن قرن سیزدهم میلادی علاوه بر تأثیر بر جنبه‌های عملی و شبانی در مسیحیت، بر ابعاد عقلانی و روحانی آن نیز اثرگذار بوده‌اند، همچنین می‌توان گفت که ویژگی‌های خاص روحانیت بگینی نیز به‌طور اساسی توانست در کنار جنبش‌های عرفانی مردانه شرکت داده شود. مشتیلد در جلوی صف این جنبش دوگانه، همزمان بین زنان مذهبی و مَدْرَسی قرار دارد [Ibid, p120-122].

نتیجه‌گیری

زنان در عرفان نیز مانند دیگر حوزه‌ها در طول تاریخ، بسیار با بی‌مهری و بی‌توجهی مواجه شده‌اند، اما زیست عارفانه برخی از این بانوان، گاه چنان عظیم بوده که تاریخ مردسالار توان غفلت از آن را نداشته است. بگین‌نشین‌ها و صوامع، نهادهایی بوده‌اند که عرفان زنانه در آنها رشد کرد و قوام یافت و اثراتی بسیار بر عرفان مسیحی گذاشت. بگین‌ها فارغ از قوانین و ترتیبات راهبه‌ها و با اتکا به استقلال خود، در صدد نشان دادن روح عرفان در میان غیر روحانیون و مردم عامی بودند و سازمان کلیسای زمانشان را به دلیل تمامیت‌خواهی در دین و مذهب و البته عرفان سرزنش کردند. راهبه‌ها نیز هر چند معمولاً به وسیله دستگاه پاپی، تصویب‌نامه‌ای را دریافت می‌کردند، اما در آثارشان که رنگ و بوی عرفان را پخش می‌کرد، به سوی انسان کامل شدن، فارغ از پست و مقام دنیوی مذهبی حرکت کردند.

مشتیلد ماگدبورگی از جمله عارفانی در مسیحیت است که هم در بگین‌نشین، یک بگین بود و هم در صومعه، یک راهبه؛ و این نشان می‌دهد که این دو نهاد، جدا از اعمال و قوانین و مصوّبات ظاهری، در بطن عرفانی خویش با یکدیگر هم‌صدا بوده‌اند. مشتیلد با توجه به نور جاری الهی که سیر و سلوک عرفانی و زیستی‌اش را بیان می‌کند، عارفی است که از کودکی تا سالخوردگی درگیر الهامات و مشاهدات و مکاشفات الهی بوده، که همین‌ها محتویات کتابش را تأمین کرده‌اند. در نور جاری که بر پایه عشق بنا شده، بازیگر اصلی، نفس بشری است که می‌خواهد به اتحاد با خداوند نائل آید و در طی این طریق، با افراد و عوامل و اشخاص و موجودات چندی مواجه می‌گردد که یا او را در این مسیر هدایت می‌کنند یا سعی در ایجاد خللی در حرکتش را دارند؛ اما امید او در نهایت

به خداوند متعال پدر، خداوند عیسیای پسر و روح‌القدس است که در مجموع، تثلیث مقدس مسیحیت برای اویند و تا جایی پیش می‌رود که به‌واسطه عشقی الهی که در عالم، ساری و جاری است، به اتحادی با خداوند می‌رسد که در آن جا این تثلیث، واحدی یگانه می‌نماید. هرچند معتقد است که همواره طبیعت بشری، بشری و طبیعت الهی، الهی باقی می‌ماند.

حرکت از احساسات به طوری ماورای طور عقل - که نفس باید به آن نائل آید - حرکتی است که از اراده بشری آغاز می‌شود و در اراده الهی به سرانجام می‌رسد و در این صعود، نفس مشتتد، جهنم و برزخ و بهشت، انسان و شیطان و فرشته، و خدا و عیسی و مریم را می‌بیند و با تشبیهات و استعارات بسیاری، از آنها یا با آنها سخن می‌گوید. در واقع او دنیا و جسم را انکار نکرد، بلکه بر دنیاگرایی و شهوت‌پرستی خرده گرفت و آن را مانعی برای نیل به حقیقت الهی دانست.

جنبه اخلاقی و اجتماعی اندیشه‌هایش بیشتر به انتقاد از حاکمیت مطلق‌گرایانه کلیسای سازمانی در امور دینی و فساد و انحراف روحانیون و کشیشان و اسقف‌ها و گاه پاپ‌ها در زمانه‌اش معطوف است، که حتی تا اندرزه‌های محکم و سرزنش بر رؤسای صوامع و بگین‌نشین‌ها اوج می‌گیرد. هدف او بیانگر این امر است که صرف روحانی بودن و جایگاه و قدرت داشتن، دلیل بر خدایی بودن نیست و بر نقش غیر روحانیون و مردم عادی در اعتلای مسیحیت حقیقی تأکید می‌کند.

همه مواردی که مشتتد از آنها سخن می‌گوید، در نهایت برای توجه به این نکته است که نفس عارف حقیقی، از عشق الهی لبریز می‌شود و برای ایجاد اتحادی عاشقانه میان انسان و خداوند به‌اعلی‌علیینی صعود می‌کند که وصفش از حیطة عقل و گفتار بیرون است.

منابع

- [۱] آندرهیل، اولین (۱۳۹۲). *عارفان مسیحی*، مترجم: حمید محمودیان و احمدرضا مؤیدی، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۲] اخگری، محمد (۱۳۸۷). «از سپهر غربی: عرفان آلمانی»، کتاب ماه دین، تهران، سال ۱۱، شماره ۱۳۲، مهر، صص ۵۷-۶۱.
- [۳] بهجت، حمیده (۱۳۷۹). «عرفان مسیحی در آلمان، قرن سیزده و چهارده میلادی». *مدرس علوم انسانی*، تهران، ویژه‌نامه زبان‌ها، دوره ۴، شماره ۳، پاییز، صص ۱-۱۶.

- [۴] دورانت، ویل (۱۳۷۳). *تاریخ تمدن: عصر ایمان*، مترجم: ابوالقاسم طاهری، چ چهارم، ج چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۵] رویتر، رزماری رادفورد (۱۳۸۲). «زن در مسیحیت». ترجمه: سیدحسین عظیمی دخت، هفت آسمان، قم، شماره ۱۸، تابستان، صص ۱۷۷-۲۱۲.
- [۶] ژیلسون، اتین (۱۳۶۶). *روح فلسفه قرون وسطی*، مترجم: علیمراد داوودی، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۷] فانینگ، استیون (۱۳۸۴). *عارفان مسیحی*، مترجم: فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر.
- [۸] کونگ، هانس (۱۳۸۴). *تاریخ کلیسای کاتولیک*، مترجم: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۹] _____ (۱۳۸۹). *زن در مسیحیت*، مترجم: طیبه مقدم و حمید بخشنده، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۱۰] لین، تونی (۱۳۹۰). *تاریخ تفکر مسیحی*، مترجم: روبرت آسریان، چ چهارم، تهران، فرزانه روز.
- [۱۱] میشل، توماس (۱۳۸۷). *کلام مسیحی*، مترجم: حسین توفیقی، چ سوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۱۲] هایلر، فریدریش (۱۳۹۳). *نیایش: پژوهشی در تاریخ و روان‌شناسی دین*، مترجم: شهاب‌الدین عباسی، چ دوم، تهران، نشر نی.
- [13] Dickens, Andrea Janelle (2009). *The Female Mystic Great Women Thinkers of the Middle Ages*, London, I.B.Tauris.
- [14] Flinders, Carol Lee (2007). *Enduring Grace Living Portraits of Seven Women Mystics*, San Francisco, Harper Collins e-books, PDF e-book.
- [15] Gibson, Joan (1989). *Mechthild of Magdeburg: A History of Women Philosophers Medieval: Renaissance and Enlightenment Women Philosophers A.D. 500-1600*, Edited: Mary Ellen Waithe, Volume 2, Dordrecht, Kluwer Academic Publishers.
- [16] Howard, John (1984). *The German mystic: Mechthild of Magdeburg, Medieval Women Writers*, Edited: Katharina M. Wilson, Georgia, University of Georgia Press.
- [17] Johnson, Ella (2012). *Mechthild of Magdeburg, Handbook of Women Biblical Interpreters A Historical and Biographical Guide*, Edited: Marion Ann Taylor, Grand Rapids, Baker Academic.
- [18] Kemp-Welch, Alice (1913). *Of Six Medieval Women to Which is Added a Note on Medieval Gardens*, London, Macmillan Publishers Ltd.
- [19] King, Ursula (2004). *Christian Mystics: Their Lives and Legacies Throughout the Ages*, Abingdon, Taylor & Francis e-Library, PDF e-

book.

- [20] Mechthild of Magdeburg (1986). *Flowing Light of the Godhead: A female perspective on the mystical experience: Mechthild von Magdeburg's Ein Vliessendes Lieht der Gotheit in a complete English translation, with annotations and introduction*, Translated & Edited: Christiane Mesch Galvani, Master of Arts thesis, Houston, Rice University.
- [21] Robinson, A.Mary F. (1889). *The End of the Middle Ages: Essays and Questions in History*, London, T. Fisher Unwin.
- [22] Rolfson, Helen (2013). *Mechthild of Magdeburg*, The Wiley-Blackwell Companion to Christian Mysticism, Edited: Julia A. Lamm, West Sussex, Blackwell, PDF e-book.
- [23] Simons, Walter (2001). *Cities of ladies Beguine communities in the medieval low countries 1200-1565*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- [24] ----- (2006). *Beguines, Women and Gender in Medieval Europe: An Encyclopedia*, Edited: Margaret Schaus, New York, Routledge.
- [25] ----- (2009). *On the margins of religious life: hermits and recluses, penitents and tertiaries, beguines and beghards*, *The Cambridge History of Christianity: Christianity in Western Europe 1100-1500*, Edited: Miri Rubin & Walter Simons, Volume 4, New York, Cambridge University Press.